



Tolerance and Its Hierarchical Rulings from the Perspective of Fiqh al Akhlaq

Sedigheh Niktab Etaati¹ \ Abdolreza Mohammadhosseinzadeh²
Seyedeh Fatemeh Tabatabaei³

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran (Corresponding Author).
s_niktab@uk.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
a_mhosseinzadeh@yahoo.com
3. Associate Professor, Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, institute for Islamic Studies in Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
fatabatabaee@uk.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	Within the broad spectrum of complex social interactions marked by conflicts of interest and harmful consequences, just criteria and principles are required to guide human life toward peace and reconciliation. Using a descriptive-analytical method, this study examines the ethical concept of tolerance from the perspective of fiqh al akhlaq in relation to the requirements of jurisprudential rules. "Tolerance and adaptability," regarded as prominent virtues in Islamic ethics, are considered both as the intrinsic nature of an act and as an attribute of action, thus becoming subject to both prescriptive and declarative rulings. The concept of tolerance and its manifestations in Islamic law are grounded in numerous jurisprudential principles, such as the impermissibility of punishment without prior clarification, the impermissibility of imposing unbearable obligations, the principle of jubb, validity, obligation, and others, which can be regarded as the foundations of legal tolerance. Although tolerance is a virtue and a commendable moral quality, and its jurisprudential application is considered at both the legislative and practical levels, the unconditional obligation of tolerance requires consideration of other principles-such as justice, prioritizing greater over lesser interests, the objectives of Sharia, and the obligation to preserve social order-which may restrict its application in practice.
Received: 2024/07/30	
Accepted: 2024/12/11	
Keywords	Tolerance and adaptability; fiqh al akhlaq; Sharia; ethics.
Cite this article:	Niktab Etaati, Sedigheh, Abdolreza Mohammadhosseinzadeh & Seyedeh Fatemeh Tabatabaei (2025). Tolerance and Its Hierarchical Rulings from the Perspective of Fiqh al Akhlaq. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 18 (1). 107-124. DOI: 10.22034/18.67.107
DOI:	https://doi.org/10.22034/18.67.107
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.



المدارة وحكم مراتبها من منظور فقه الأخلاق

صديقه نيك طبع اطاعتي^١ / عبدالرضا محمدحسين زاده^٢ / سيّدة فاطمة طباطبائي^٣

١. أستاذة مساعدة، قسم المعارف الإسلامية، كلية الحقوق والإلهيات، جامعة الشهيد باهنر كرمان، كرمان، إيران (المؤلفة المسؤولة).

s_niktab@uk.ac.ir

٢. أستاذ مشارك، قسم الإلهيات، كلية الحقوق والإلهيات، جامعة الشهيد باهنر كرمان، كرمان، إيران.

a_mhosseinzadeh@yahoo.com

٣. أستاذ مساعد في قسم الإلهيات في جامعة شهيد باهنر كرمان، كرمان - إيران؛ أستاذ موفد لقسم الفقه والحقوق

لمركز الدراسات والبحوث الإسلامية في كلية العلوم الإنسانية لجامعة فردوسي مشهد مشهد - إيران.

fatabatabaee@uk.ac.ir

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	في ظلّ تشابك العلاقات الإنسانيّة وتعدّد ميادين التنازع في المصالح وما يترتب عليها من آثار ضارة، تبرز الحاجة إلى معايير ومبادئ عادلة تقود الحياة البشريّة نحو السلم والتوافق. يسعى هذا البحث، بالمنهج الوصفي - التحليلي، إلى دراسة موضوع المدارة أخلاقياً في علاقته بمقتضيات القواعد الفقهية من منظور فقه الأخلاق. تُعدّ «المدارة والتكليف» من الفضائل البارزة في منظومة الأخلاق الإسلامية، وتُلخّظ بوصفها «ذات الفعل» و«صفة الفعل» معاً، فتتعلّق بها الأحكام التكليفيّة والوضعيّة. ويستند مفهوم المدارة ومظاهره في الشريعة الإسلاميّة إلى جملة من الضوابط الأصوليّة والقواعد الفقهية، مثل: قبح العقاب بلا بيان، وقبح التكليف بما لا يُطاق، وقاعدة الجبّ، والصحة، والإلزام، وغيرها، ممّا يمكن عدّه من مباني المدارة الشرعيّة. وعلى الرغم من أنّ المدارة فضيلةٌ وأمرٌ مستحسن، وقد أخذ بها فقهاء في مرحلتي التشريع والتطبيق، فإنّ إطلاق وجوبها الشرعي يستلزم مراعاة مبادئ أخرى، كالعدالة، وتقديم المصلحة الأهمّ على المهمّ، ومقاصد الشريعة، وقاعدة وجوب حفظ النظام، ممّا يؤدّي إلى تقييد المدارة في مقام التنفيذ والعمل.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/١/٢٤	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٦/٠٩	
الألفاظ المفتاحية	المدارة والتكليف، فقه الأخلاق، الشريعة، الأخلاق.
الاقباس:	نيك طبع اطاعتي، صديقه، عبدالرضا محمدحسين زاده و سيّدة فاطمة طباطبائي (١٤٤٦). المدارة وحكم مراتبها من منظور فقه الأخلاق. مجلة علمية النشرة الاخلاقية. ١٨ (١). ١٢٤ - ١٠٧. DOI: 10.22034/18.67.107
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/18.67.107
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.



پژوهش‌نامه اخلاق

نشریه علمی

سال ۱۸، بهار ۱۴۰۴، شماره ۶۷

مدارا و حکم مراتب آن، از منظر فقه الاخلاق

صدیقه نیک طبع اطاعتی^۱ / عبدالرضا محمدحسین زاده^۲ / سیده فاطمه طباطبائی^۳

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).
s_niktab@uk.ac.ir

۲. دانشیار، گروه الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
a_mhosseinzadeh@yahoo.com

۳. دانشیار گروه الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران؛ دانشیار مأمور گروه فقه و حقوق پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
fatabatabaee@uk.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۲۴ - ۱۰۷)	در گستره انواع روابط و تعاملات پیچیده زمینه‌های تنازع در منافع و پیامدهای زیانمند آن، ملاک‌ها و اصولی عادلانه نیاز است که حیات بشری به صلح و سازش رهنمون شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی تلاش دارد از نظرگاه فقه الاخلاق موضوع اخلاقی مدارا را در نسبت با مقتضیات قواعد فقهی بررسی نماید. «مدارا و سازگاری» که خود در نظام اخلاق اسلامی از فضائل برجسته به شمار می‌رود، هم به‌عنوان «ذات فعل» و هم به‌عنوان «صفت فعل» مورد توجه و تعلق احکام تکلیفی و وضعی قرار می‌گیرد. عنوان مدارا و مظاهر آن در شریعت اسلامی مبتنی بر ضوابط اصولی و قواعد فقهی بسیاری از قبیل: قبح عقاب بلا بیان، قبح تکلیف مالایطاق، قاعده جُبّ، صحت، الزام و ... است که می‌توان آنها را مبانی مدارای شرعی برشمرد. اگر چه «مدارا» یک فضیلت و امری مستحسن است و کاربرت فقهی آن در مرتبه جعل و عمل لحاظ شده است، اما اطلاق وجوب شرعی آن اقتضای اصول دیگری مانند عدالت، اصل تقدیم مصلحت اهم بر مهم، ملاحظه اهداف شریعت و قاعده وجوب حفظ نظام را دارد که موجب تقييد مدارا در مقام اجرا و عمل می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹	مدارا و سازگاری، فقه الاخلاق، شریعت، اخلاق.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱	نیک طبع اطاعتی، صدیقه، عبدالرضا محمدحسین زاده و سیده فاطمه طباطبائی (۱۴۰۴). مدارا و حکم مراتب آن، از منظر فقه الاخلاق. پژوهشنامه اخلاق، ۱۸ (۱)، ۱۲۴ - ۱۰۷. DOI: 10.22034/18.67.107
واژگان کلیدی	کد DOI: https://doi.org/10.22034/18.67.107
استناد:	ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.



طرح مسئله

انسان‌ها دارای زندگی جمعی هستند و در زندگی با هم‌نوعان خویش، اجتماعات کوچک و بزرگ را تشکیل می‌دهند. امروز بر خلاف گذشته این اجتماعات با عقاید و مذاهب گوناگون با یکدیگر دارای روابط گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. این تعاملات زمینه تنازع در منافع را رقم می‌زند و پیامدهای زیانمندی را به همراه خواهد آورد. البته اندوخته‌های فکر بشری و آموزه‌های الهی و به‌ویژه دین اسلام، انسان‌ها را در دستیابی به ملاک‌ها و اصولی عادلانه که اساس منازعات را از میان بردارد، راهنمایی نموده است. یکی از محوری‌ترین اصول که مبانی آن در روابط و مناسبات فردی و اجتماعی و در حوزه حقوق خصوصی داخلی و بین الملل عمومی گسترده است اصل همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد که به‌نوبه خود بر پایه «اصل مدارا و سازگاری» استوار گردیده است. قابل ذکر است که همزیستی مسالمت‌آمیز بین افراد با آرا و عقاید متفاوت؛ غیر از مقوله حقانیت و حق‌پذیری مطلق آرا و عقاید متفاوت است.

«مدارا و سازگاری» از جمله اصول اخلاق اسلامی است که از گذشته تاکنون مورد تأیید و تأکید قرآن کریم، احادیث و علمای اخلاق بوده است و عمل به آن موجبات بهبود و توسعه روابط اجتماعی داخلی را رقم خواهد زد و به صلح و امنیت عمومی کمک شایان خواهد نمود. افزون بر این در عمل به این فعل شمار کثیری از انحرافات و لغزش‌های اجتماعی از بین خواهد رفت و صلح و آرامش در جامعه حاکم خواهد گردید.

لازم به ذکر است در این زمینه تحقیقاتی انجام گرفته و کتب و مقالاتی تدوین شده است، مانند مقاله طباطبایی و عسکری خانامانی (۱۳۹۸) که «شرایط و قلمروی مدارا در قرآن و سنت» را تبیین می‌نماید. همچنین کتابی توسط هاشمی‌فرد (۱۴۰۰) تحت عنوان «مدارا در فقه» تألیف شده است. ایشان در بخشی از آن به تبیین قواعد فقهی، ضوابط اصولی و احکام فقهی مرتبط با مدارا پرداخته است، ضمن اینکه تمرکز اصلی ایشان بر معرفی مصادیقی از مدارا در حوزه فردی و اجتماعی است که مشمول رفتار مداراتی می‌باشند؛ اما آنچه که مورد توجه و تأمل قرار دارد آن است که ماهیت «مدارا و سازگاری» از منظر اخلاق و شرع کدام است؟ قلمرو آن تا کجاست؟ آیا این پدیده به‌طور مطلق، از نظر اخلاقی و شرعی، جایز و رواست یا جواز آن محدود به برخی از قیود می‌گردد؟ مبانی مؤثر بر مدارای شرعی کدام است؟ حکم مراتب مشروعیت مدارا چیست؟ از این‌رو این تحقیق ضمن تبیین فقهی و اخلاقی «فضیلت مدارا» با تکیه و نظر بر ضوابط اصولی و فقهی، بر تبیین فقه اخلاقی مراتب آن در مقام جعل و مقام اجرا متمرکز است و همین وجه متمایز آن از موارد دیگر است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی در تلاش است با نظر به ضوابط فقهی و اصولی، از نظرگاه، فقه اخلاق به سؤالات فوق پاسخ دهد؛ یعنی موضوعی اخلاقی در نسبت با مقتضیات قواعد فقهی بررسی می‌شود.

الف) مفهوم‌شناسی

- مدارا و سازگاری

مدارا در لغت: «مدارا» واژه‌ای عربی است که معنا و ریشه آن در نزلت‌شناسان محل اختلاف است. گروهی، ریشه آن را «درء» دانسته (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳ / ۲۰۸) و برخی دیگر آن را افزون بر «درء» از «دری» نیز می‌دانند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۷۱ / ابن‌اثیر، ۱۲۹۹: ۲ / ۱۱۱ و ۱۱۵ / طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۲۷).

«درء»، در اصل به مفهوم «دفع کردن» (ابن فارس، ۱۹۷۹ م: ۲ / ۲۷۱)، (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۷۱) و دفع کردن شدید به‌گونه‌ای که در آن خصومت و اختلاف پدید آید (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۸۹) و «دری» در اصل به معنای شناختن و آگاهی می‌باشد که از روش غیرمعمول و مقدماتی، اشتقاق یافته است. به عبارت دیگر، از معانی «دری» نوعی شناخت و معرفت همراه با فریب می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۳۱۲) و نیز به معنای دانستن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۷۱).

واژه مدارا چنانچه از «درأ»، «درء» گرفته شده باشد، معنا و مفهوم آن برخورد با ملایمت است که بدی و زشتی او را دفع می‌نماید؛ و چنانچه واژه مدارا از «دری» مشتق شده باشد با مفهوم اصلی آن یعنی «دریت‌الطبی» متناسب است، به صورتی که انسان با تحمل و مدارای طرف مخالف خود و با رفتار ملایمت‌آمیز با فرد مخالف خود، وی را مشتاق محبت خویش می‌سازد (همان: ۱ / ۲۲۵) همچنین مدارا به معنای بردباری، ملایمت، لطف، خضوع، نرمی، فروتنی، سازگاری و شفقت بیان شده است. این واژه در حالت اسم مصدر، به معنای صلح، آشتی، تحمل و مماشات بوده و در حالت مصدری، به معنای تحمل کردن، نرمی و شفقت کردن، ملایمت نشان دادن و رعایت کردن است (دهخدا: ۱۳۷۳، ۱۲ / ۱۸۱۱۲۰؛ معین، ۱۳۸۸: ۳ / ۳۹۵۸).

شایان ذکر است که مدارا و سازگاری در اصطلاح، به معنای ضعیف‌پروری یا ظلم‌پذیری نمی‌باشد، بلکه به معنا و مفهوم درک متقابل است که انسان بتواند خود را با وضعیت و روحیه طرف مقابل خویش همراه با خوش‌اخلاقی و عفو تطبیق دهد (گنجور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۲ / ۱۰۴).

یک. مدارا در قرآن کریم

واژه مدارا، در قرآن کریم به کار برده نشده؛ اما دو آیه وجود دارد که با بحث مدارا و سازگاری ارتباط داشته و به معنای دفع بدی به وسیله خوبی است. این آیات عبارت‌اند از رعد / ۲۲ و قصص / ۵۴، (طباطبایی؛ عسکری، ۱۳۹۸: ۶۵). البته واژه‌های مترادف آن فراوان وارد شده است؛ مانند «رحمت» در آیات (غافر / ۷، انعام / ۱۲، انعام / ۵۴) و در همه سور قرآن در آیه بسم الله الرحمن الرحیم، و تکرار ۱۱۱ بار

واژگان «غفور» و «عفو» و آیاتی مانند: اعراف / ۱۹۹، توبه / ۱۲۸ و فاطر / ۸، انبیا / ۱۰۷ و آل عمران / ۱۵۹ که پیامبر را مهربان و رئوف و رحمت للعالمین معرفی می‌کند و مؤمنان را برادر می‌شمارد (حجرات / ۱۰) و تواضع و فروتنی و گذشت از جاهلان را از صفات آنها بر شمرده است (فرقان / ۶۳) و نه تنها مؤمنان را سفارش به مدارا و مهربانی می‌کند؛ بلکه نسبت به غیرمسلمانانی هم که دشمنی و خصومتی با مؤمنان نداشته باشند نیز سفارش به نیکی و «قسط» شده است (ممتحنه / ۸).

در قرآن کریم آمده است: «كُذِرَ الْعَفْوَ وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنها ستیزه مکن)» (اعراف / ۱۹۹) و در آیه ۷۲ سوره فرقان یکی از صفات عبدالرحمن را تحمل و حوصله و صبر، در برابر انسان‌های جاهل و نادان معرفی می‌کند، یعنی عصبانی نمی‌شوند، و با آنها گلاویز و درگیر نمی‌گردند؛ بلکه تا حد امکان با مدارا و نرمی با آنها رفتار می‌کنند (ر. ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۱۴۹).

دو. مدارا در روایات

در احادیث و روایات واژه مدارا با واژگانی چون عقل و ایمان همراه شده و مدارا کردن از نشانه‌های عقل و خردمندی انسان دانسته شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۵۹).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به‌عنوان حامل وحی و مبین آن می‌فرماید: «امرت بمداراه الناس كما امرت بتبلیغ الرساله؛ من مأمور به مدارا و رفتار نیکو با مردم شده‌ام؛ همان‌گونه که به تبلیغ رسالت مأمور گشته‌ام» (قمی: ۱۴۱۴: ۳ / ۳۰) و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر کس رفق و مدارا داشته باشد، از ایمان برخوردار است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۱۸)، دلیلش آن است که در پرتو مدارا، نیروی غلبه بر نفس و خویشتنداری تقویت می‌شود و از خشونت و تندگی که سرمایه‌های ایمان را بر باد می‌دهد اجتناب می‌گردد.

مدارا در علم اخلاق: در مباحث اخلاقی هم مبحثی با عنوان رفق و مدارا و نرمی با مردم وجود دارد. این بحث جزء اخلاق اجتماعی است و در روابط اجتماعی، فقه الاخلاق، فقه ارتباطات اجتماعی و فقه میان‌فردی گنجانده می‌شود. البته این نکته قابل ذکر است که «مدارا» از حیث معنا نزدیک به رفق است؛ زیرا مدارا نرمی و ملایمت و حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آنهاست، گاهی بین رفق و مدارا می‌توان تفاوتی قائل شد به این اعتبار که در مدارا تحمل آزار مردم است و در رفق نیست.

یکی از بزرگان علم اخلاق می‌گوید:

مدارا عبارت از آن است که ناگواری که از کسی به تو رسد متحمل شوی و به روی خود نیاوری. و این از جمله صفاتی است که آدمی را در دنیا و آخرت به مراتب بلند و

درجات اجمند می‌رساند و اغلب کسانی که در دنیا به مرتبه عظیم رسیدند از این صفت جلیله است (نراقی، بی‌تا: ۲۵۱).

ب) تبیین اخلاقی مدارا و سازگاری

پایه و اساس آموزه‌های اسلامی مبتنی بر مدارا و سازگاری است آن‌گونه که دست‌یابی به این فضیلت، منوط به تحقق زمینه‌های عقیدتی، اخلاقی و روانی در فرد و جامعه و نیز به‌کارگیری راه‌کارهای مناسب می‌باشد که در این میان، توجه به آثار مثبت فردی و اجتماعی آن، در کنار آثار معنوی‌اش، از مؤثرترین عوامل در این‌باره است.

– «بهبود دنیا و آخرت» (راوندی، بی‌تا: ۴ و تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۱۶ و ابن‌شعبه حرانی؛ ۱۴۰۴: ۴۹)، «سامان یافتن امور» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۱۶)، «وحدت جامعه اسلامی»، «ایجاد دوستی و الفت با گروه‌ها و ملت‌های دیگر»، «افزایش رزق و برکت» (همان، ۱۱۹) و «جذب افراد به دین» برخی از آثار و ره‌آورد‌های رفق و مدارا می‌باشند؛ بلکه به یقین می‌توان گفت مدارا و خوش‌خلقی پیامبر اعظم ﷺ، اولیاء دین و گروه مسلمانان در طول تاریخ، مهم‌ترین عوامل گسترش دین مبین اسلام و جذب عوام الناس به دین‌داری بوده است. پیامبر ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «زخمیان را نکشید و فراریان را دنبال نکنید و اسیر را به قتل نرسانید و هر که در به روی خود بندد در امان است»؛ یعنی ایشان فرمان عفو عمومی را صادر فرمود (بالذری، ۱۹۰۱: ۴۹). و امام صادق ﷺ درباره آیه «و با مردم نیک سخن گویند» فرمود:

مقصود، همه مردمان اعم از مؤمن و مخالفان است، اما با مؤمنان، باید گشاده‌رو بود و اما با مخالفان باید به نرمی و مدارا سخن گفت، تا به سوی ایمان کشیده شوند و کمترین ثمره‌اش این است که خود و برادران مؤمنش را از گزند آنان مصون می‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۴۰۱).

ج) کاربست اخلاقی «مدارا و سازگاری»

از نظر اخلاقی، مدارا و سازگاری گاه به صفت حسن و پسندیده و گاه به صفت قبیح و مذموم متصف می‌گردد. اطلاق در بست حُسن یا قُبْح، به آن صحیح نمی‌باشد. چنان‌که حضرت علی ﷺ در دستور خویش به مالک اشتر از این حقیقت پرده‌برداری می‌کند و می‌فرماید «شدت عمل» را با «نرمش و مدارا» درآمیز، مادام که مدارا کردن بهتر است مدارا کن؛ اما در آنجا که جز شدت عمل تو را بی‌نیاز نمی‌کند، تصمیم به شدت بگیر. پروبالت را برای مردم بگستران و با چهره گشاده با آنان روبه‌رو شو و در برابرشان نرم‌خو باش و مساوات را در میان آنها حتی در مشاهده و نگاه کردن با گوشه چشم و اشاره کردن و

تحیت و تعارفات رعایت کن تا زورمندان در نقض عدالت به نفع خودشان طمع نورزند و ضعیفان از عدالت تو مأیوس نشوند (نهج البلاغه، نامه ۴۶).

برنامه‌های اجتماعی و شخصی گاهی با نرمش و گاهی با شدت اجرا می‌شوند و گاه این دو با هم آمیخته می‌گردد؛ این همان چیزی است که در برنامه انبیا تحت عنوان «مبشراً و نذیراً» آمده است. خداوند عالم در عین حال که در جایگاه عفو و رحمت، ارحم الراحمین است، هنگام مجازات نیز اشدّ المعاقبین می‌باشد.

به این ترتیب اصل و اساس در مناسبات میان حاکمیت و مردم، بلکه در تمام مدیریت‌ها مداراست؛ ولی اگر کسانی این رویکرد را برنتابند و به اهداف برنامه تمکین نکنند، جز برخورد شدید چیز دیگری کارساز نیست.

حاصل آنکه، در قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام که مستند اخلاق گراهاست، به مدارا در عرصه اخلاق و رفتار، تأکید شده است. در آیه‌ها و روایات به شخص مسلمان سفارش شده است در رفتار با دیگران، حتی دشمنان به اصل مدارا توجه کند و با آنان رفتاری با کرامت، مهربانانه داشته باشد که این امری مستحسن است و ترک آن مورد تقبیح عقل و شرع قرار می‌گیرد. پیامبر اکرم در حدیثی می‌فرماید: «خداوند از این رو پیامبران را بر دیگر مردمان برتری داد که با دشمنان دین خدا بسیار با مدارا رفتار می‌کردند و برای حفظ برادران هم‌کیش خود، نیکو تقیه می‌کردند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۴۰۱). البته معارف اخلاقی به حسن و قبح مدارا به نحو اطلاق اشعاری ندارد و آن را ارزش اخلاقی نمی‌داند؛ بلکه آن را در قید، اهداف نظام اخلاقی و عدم نقض غرض مطرح می‌نماید. چنان‌که غزالی با لحاظ تفاوت در غرض، بین مدارا و مدهانه فرق قائل است و می‌گوید:

اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست، اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مدهانه است (غزالی، بی‌تا: ۵ / ۱۸۴).

د) تبیین فقهی مدارا

از آنجا که مسائل علم فقه پیرامون احکام شرعی فرعی بحث می‌کند (صدر، ۱۹۷۶ م: ۱۴۶ / عاملی، بی‌تا: ۸۴) و این احکام شرعی فرعی متعلق به رفتارهای اختیاری مکلف است، پس موضوع فقه «رفتارهای اختیاری مکلف» می‌باشد، این رفتارها به دو دسته جوارحی و جوانحی تقسیم می‌شوند. رفتارهای جوارحی، رفتارهایی‌اند که با ابزارهای بیرونی و ظاهری انجام می‌شود و رفتارهای جوانحی با

ابزارهای درونی و قلبی صورت می‌گیرند، به همین جهت به آنها «رفتارهای نیتی» نیز گویند، مانند: قصد، شرک، ریا، توبه، و ... این رفتارها مرز مشخصی با صفات دارد؛ چراکه صفات به حالات نفسانی و ملکات راسخه در نفس اطلاق می‌شود، ولی رفتارهای جوانحی، افعالی است که از این صفات یا ملکات صادر می‌گردند، بنابراین فقه از هر دو نوع رفتار بحث می‌کند؛ چراکه فعل جوانحی نیز همانند فعل جوارحی، فعل اختیاری مکلف است و قابلیت ترتب ثواب و عواقب را دارد (اعرافی، ۱۳۸۷: ۱ / ۹).

البته باید متذکر شد منظور از رفتاری که در فقه از آن بحث می‌شود، تنها «ذات فعل» نیست، بلکه «صفات فعل» که فعل به آنها متصف می‌شود نیز داخل در موضوع فقه هستند و از رفتارهای اختیاری مکلف نیز شمرده می‌شوند (همان). بنابراین، می‌توان صفات و ملکات نفسانی را از آن جهت که اوصاف افعال اختیاری قرار می‌گیرند، در موضوع علم فقه جای داد و از جهت عروض احکام تکلیفی یا وضعی مورد توجه این دانش قرار داد (همان: ۷۱). لذا سالک واقعی چاره‌ای جز فراگیری علم فقه ندارد (روزنامه **جمهوری اسلامی**، ۶ / ۱ / ۶۹: «نقش فقه در سیر کمال انسان»).

همان‌گونه که پیش‌تر گفته آمد، گاهی «مدارا» به عمل شخص سازگار اطلاق می‌گردد و گاهی این واژه به حالات روح و نفس وی اطلاق می‌شود که می‌توان آن را اعلاّی درجه‌ی حضر و دوراندیشی دانست. مدارا در این معنا یکی از فضائل روحی برای انسان شمرده شده و منشأ عمل بیرونی است - همان‌گونه که ذکر شده است - و در آیات و روایات بسیار ستایش شده است. به این ترتیب «مدارا» هم به‌عنوان «ذات فعل» و هم به‌عنوان «صفت فعل» مورد توجه و تعلق احکام تکلیفی و وضعی قرار می‌گیرد.

ه) کاربریست فقهی مدارا

عنوان مدارا و تجلیات آن در شریعت اسلامی مبتنی بر ضوابط، اصول و قواعد فقهی است که می‌توان آنها را مبانی مدارای شرعی برشمرد.

۱. ضوابط اصولی مؤثر در مدارای شرعی

روشن است که ضوابط عامی که در مسیر استنباط احکام شرعی (= فقهی) به کار می‌روند ضابطه اصولی بوده (امامی، بی‌تا: مقدمه، ۲ / ۷) و می‌تواند در تمامی ابواب فقه مبنا قرار گرفته و در تردید حکم میان سخت و سخت‌تر و آسان و آسان‌تر، حکم به آسانی و مدارا و رعایت حال مکلف نمود. برخی از این ضوابط عبارت‌اند از:

۱. قبح عقاب بلا بیان؛ گرچه این ضابطه اصولی در بعضی کتب قواعد فقه نیز، بیان شده است (بهرامی، ۱۳۸۸: ۲۲۷)، لکن از آنجا که در مسیر استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد می‌توان گفت، جهت

ضابطه اصولی بودن آن ترجیح دارد. به هر حال مفاد این ضابطه بیانگر این معناست که مادامی که خداوند به هر طریقی حکمی را بیان نکرده باشد (= جعل نشده باشد) و یا حکم جعل شده به مکلفان نرسیده باشد، تکلیف و مسئولیتی برای بندگان متصور نبوده و منجز نمی‌باشد در نتیجه بدون تصور تکلیف و مسئولیت، عقابی هم از جانب خداوند برای بندگان نمی‌توان تصور کرد (ر. ک: تقریرات هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۷۷ و بحرانی، ۱۴۲۶: ۱ / ۴۰۷ و ۴۲۷). این خود مدارای خداوند با مکلفین است.

۲. «قیح عقاب علی العاجز»: به مقتضای این قاعده، عقل، تکلیف نمودن شخص به امتثال چیزی که قدرت امتثال آن را ندارد ناپسند و قبیح می‌داند، مانند: قیح و ناپسندی تکلیف نمودن مریض به گرفتن روزه در حالی که از انجام آن عاجز است (بحرانی: همان، ۳۲۵) و از موارد مدارا محسوب می‌شود.

۳. قیح تکلیف بمالایطاق؛ مضمون این ضابطه آن است که خداوند با بندگان خود مدارا نموده است و آنان را به احکام و قوانینی دستور نمی‌دهد که فوق طاقت آنها باشد و آنها از اجرای آن ناتوان باشند (ر. ک: سبحانی، بی‌تا: ۴ / ۳۴۲) این ضابطه گرچه متخذ از حکم عقل و مبنی بر استلزام ظلم در عدم توجه به آن است، لکن به صراحت از سوی خداوند متعال نیز بدان تصریح گردیده است (طلاق / ۷).

۴. مصلحت تسهیل، طبق این ضابطه خداوند متعال که می‌داند، تکلیف انسان به آگاهی یقینی از احکام الهی، او را به مشقت فراوان می‌رساند، در این راه بر او آسان گرفته است و تخفیف قائل شده است و به کسب معارف و احکام دینی از طریق امارات و راه‌های ظنی بسنده کرده است، در حالی که می‌دانیم با این روش از بین رفتن مصلحت‌های واقعی و افتادن در مفاسد گوناگون محتمل است (هاشمی‌فرد، ۱۴۰۰: ۹۹).

خداوند متعال با علم به از بین رفتن‌های احتمالی مصالح واقعی، بر خود لازم دیده است تا به وسیله مصلحت تسهیل و آسان‌گیری بر بندگان، آنان را از گرفتاری در مشقت‌های فراوان دور کند؛ زیرا تکلیف به تحصیل علم برای تمام انسان‌ها، از مصادیق تکلیف بمالایطاق است و از توان نوع انسان‌ها خارج است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲ / ۳۰۰؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۲ / ۴۱). مبنای ضابطه فوق، آیه حج / ۷۸ و بقره / ۱۸۵ و نظایر آن است.

۲. قواعد فقهی مؤثر در تحقق مدارا و احکام شرعی

قواعد فقهی، قواعدی است که در راه دستیابی به احکام شرعی قرار می‌گیرند و در نقش تطبیق بر مصادیق‌اند (خویی، ۱۴۲۷: ۷) قواعد فراوانی در نظام دستیابی به احکام شرعی مطرح‌اند که رویکردی کاملاً مداراتی در آنها لحاظ شده است که به برخی از آنها اشارت می‌رود:

۱. قاعده جُبْ؛ رویکرد مداراتی اسلام در این قاعده روشن است که از افرادی که اسلام را پذیرفته‌اند،

تکالیف سابق را مطالبه نمی‌کند و خداوند بر اساس لطف و رحمت خود، از هر تکلیفی که فرد پیش از اسلام آوردن انجام نداده است یا از هر خطایی که مرتکب شده است، چشم‌پوشی می‌کند و او را به قضای آنچه از او فوت شده یا مجازات خطایی که در گذشته انجام داده است، امر نمی‌کند (هاشمی فرد، ۱۴۰۰: ۸۲). قاعده جب به مدارا در مقام جعل قانون برمی‌گردد، بدین صورت که خداوند متعال در مرحله جعل قانون، اسلام را مایه چشم‌پوشی از اعمال و تکالیف گذشته قرار داده است (ر. ک: مکارم، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۶۹).

۲. قاعده صحت؛ درست دانستن عمل مسلمان در جایی که شک وجود داشته است، پس در صورت شک در صحیح بودن عمل عبادی فرد مسلمان، عمل آن فرد حمل به صحت می‌شود. مطابق این قاعده، نگاه مثبت‌اندیش و بر اساس رفق و مدارای شریعت نسبت به افراد جامعه دیده می‌شود که انسان‌ها در جامعه ملزم هستند اصل و اساس اعمال و رفتار دیگران را حمل بر درستی و پاکی کنند و از گمان‌های نادرست نسبت به افراد پرهیز کنند. حتی برخی گفته‌اند که علاوه بر واکنش درست خارجی نسبت به اعمال دیگران، باید در قلب و باطن نیز، نسبت به اعمال و رفتار دیگران بنای نیک داشته باشیم (ر. ک: محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۹۶ و حکیم: ۱۴۱۴: ۵ / ۴۶۵). لازم به ذکر است حمل بر صحت، مربوط به جامعه اسلامی است و دارای قیدهایی است و در معنای اعتماد ساده‌انگارانه نیست.

۳. قاعده الزام؛ مطابق این قاعده هر فردی ملزم به پذیرش احکام شریعت و مذهب خود می‌شود، هر چند در مذهب شیعه چنین الزامی وجود نداشته باشد. بر اساس این قاعده در جامعه اسلامی با هر فردی مطابق با قواعد و ضوابط دین و آئین و مذهب خود رفتار می‌شود و این رأفت و مدارای شریعت اسلام را نشان می‌دهد که افراد غیرمسلمان را مجبور به انجام تکالیف یا اعمال عبادی و اجتماعی مطابق با شریعت اسلام نمی‌کند و می‌تواند کاملاً بر اساس موازین دین و مذهب خود، سبک زندگی دلخواه خود را داشته باشند (هاشمی، ۱۴۰۰: ۸۴ و ر. ک: لنکرانی، ۱۴۱۶: ۶۷).

۴. قاعده نفی عسر و حرج؛ براساس این قاعده در دین اسلام به علت رحمت و مدارای خداوند با خلق، نمی‌توان حکم یا تکلیفی را برای فرد یا گروه یا جامعه‌ای تصور کرد که مشقت و سختی قابل توجهی برای آنها لازم کند (ر. ک: مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۹۶). همان‌طور که در آیاتی خداوند متعال هرگونه سختی را در برخورد با مردم از خود نفی کرده است و اراده خود را بر آسان گرفتن و مدارای با خلق قرار داده است (هاشمی، ۱۴۰۰: ۸۵).

۵. قاعده تجاوز؛ طبق این قاعده اگر فردی بعد از گذشتن بخشی از عبادت، شک در انجام آن کند، خداوند به ادامه آن فرمان داده است و نیازی به توجه و اعاده آن بخش نیست (همان: ۸۶).

۶. قاعده فراغ؛ این قاعده نیز مانند قاعده تجاوز، مدارای شارع با بندگان را نشان می‌دهد که اگر

فردی بعد از انجام عمل، شک در صحت آن عمل کند، دیگر نیازی به به جا آوردن دوباره نیست. تفاوت این قاعده با قاعده تجاوز در این است که در اینجا شک بعد از اتمام عمل است، اما در قاعده تجاوز در اثنای عمل و بعد از هر جزئی از عبادت حاصل می‌شود (هاشمی، ۱۴۰۰: ۸۷).

۷. قاعده تقیه؛ تقیه عبارت است از صیانت مؤمن از خویشان یا مؤمنی دیگر و دفع خطر و ضرر با ابراز رفتار یا گفتار مخالف حق و هم‌سو نشان دادن خود نزد مخالفان حق از اهل ضلالت و گمراهی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۶ / ۳۵۷). بر اساس این قاعده خداوند، اراده آسان‌گیر خود و مدارا با بندگان را نشان می‌دهد. به این ترتیب که اگر فرد یا گروهی در موقعیتی قرار گرفتند که با اظهار عقیده درونی و قلبی خود، درگیر مشکلات و آسیب‌هایی از طرف دیگران می‌شدند دیگر نباید اصرار و پافشاری بر عقیده درونی خود کنند؛ بلکه باید به صورت موقت تا هنگامی که آن خطر برطرف شود، از ابراز عقیده و باور قلبی خود دست بردارند و حتی به اعمال و رفتاری مخالف عقیده خود بپردازند تا خطر به صورت کامل از بین رود (هاشمی فرد، ۱۴۰۰: ۸۸ و ر. ک: مکارم، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۸۱). البته لازم به ذکر است که مرز و معیار حرمت تقیه، فساد در دین و ارکان و شعائر آن و حفظ جان مسلمانان است. پس تقیه، استتاری در دفاع از جان خود یا دیگران و رفتاری مداراگرانه است.

۸. قاعده درء؛ مفاد این قاعده این است با وجود شبهه‌ای که مقبول عقلاً باشد، اجرای حدود شرعی برداشته می‌شود. در این قاعده نیز رویکرد عطف‌محور دین اسلام و مدارا با مردم نمایان است که به اندک بهانه‌ای به دنبال گریز از مجازات افراد مشکوک به جرم است؛ مگر اینکه به صورت یقینی و غیر قابل خدشه، جرم ثابت شود (همان: ۸۹؛ ر. ک: محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴ / ۴۳ - ۴۱).

۹. قاعده حل؛ هر چیزی از موضوعات خارجی مشتبه بین حلال و حرام، حکم به حلال بودن آن می‌شود (مصطفوی، ۱۴۱۲: ۱۱۷).

۱۰. قاعده طهارت؛ طبق این قاعده هر چیزی که شک در طهارت آن شود، شرعاً پاک است (همان، ۱۵۹).

۱۱. قاعده لاضرر؛ بر اساس این قاعده شارع هرگونه ضرر و زیانی را که به واسطه حکم یا تکلیفی بر بندگان تحمیل شود، نفی می‌کند و آن را مشروع نمی‌داند. این قاعده شامل مدارا در مقام جعل قوانین می‌شود و هم به مدارا در مرحله اجرا مرتبط می‌شود (هاشمی، ۱۴۰۰: ۹۲).

۱۲. قاعده میسور؛ طبق این قاعده اگر امکان انجام عملی از سوی مکلف به صورت کامل فراهم نبود، باید به همان مقداری که در حد توان و اختیار اوست بسنده کند و آن عمل را انجام دهد (همان: ۹۷).

۱۳. قاعده احسان؛ اصل اولی بر این است که اگر فردی به دیگری خسارتی وارد آورد، ضامن خواهد بود، اما طبق قاعده احسان، خداوند متعال بر اصل اولی استثنایی قرار داده است که در صورت حسن نیت

و عمل از روی محبت و خیرخواهی، اگر به صورت اتفاقی خسارتی ایجاد شود فرد ضامن آن نخواهد بود؛ زیرا بروز این خسارت تعدی نبوده و از روی کمک و محبت بوده است و چنین فردی مستحق پرداخت خسارت نیست (همان: ۹۳؛ ر. ک: محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲ / ۲۹۵).

علاوه بر موارد فوق، قواعدی مانند صلح، مصلحت، حفظ نظام، وفای به عهد، تعاون، دعوت، تألیف قلوب، سوق مسلمین، الاسهل فالاسهل، احترام مال مسلم هم، به نوعی بازتاب جلوه مداراگری و امتنان پروردگار نسبت به مکلفین می‌باشند.

و) مراتب و مراحل مدارا و سازگاری

مدارا و سازگاری به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی ممدوح از نظر فقه و شریعت در یک تقسیم‌ثنایی در دو مرتبه و مرحله قابل تبیین است. یک، مدارا در مرتبه جعل حکم و قانون با عنوان «اخلاق نفسانی» (مهدوی کنی، ۱۳۷۹: ۲۱۹) که به مرحله پیش از عمل و اجرا برمی‌گردد و در حوزه جعل احکام و تصویب سیاست‌ها در عرصه اجتماع دیده می‌شود و از این جهت رتبه پیشینی نسبت به مرحله اجرای قوانین دارد (هاشمی‌فرد، ۱۴۰۰: ۱۳).

دو، مدارا در مقام «اجرا و عمل» است؛ یعنی، «اخلاق رفتاری» (مهدوی کنی، ۱۳۷۹: ۲۱۹) که در رتبه پسینی از قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری قرار دارد و به حوزه اجرا و عمل افراد و جامعه مربوط می‌شود (همان: ۱۴).

رفق و مدارا در صحنه اجرا و عمل به یک تقسیم منطقی در عرصه «رفق و مدارا با خود» و «رفق و مدارا با دیگران» قابل طرح است که هر کدام مصادیق بی‌شماری را به همراه خواهد داشت که به تناسب خروج موضوعی از پرداختن تفصیلی به آنها اجتناب می‌کنیم و از باب تأیید و اهمیت دادن و تأکید شارع بر مدارا، برخی از مصادیق آن را متذکر می‌شویم. به‌عنوان مثال می‌توان، از اصل شرایط عمومی تکلیف یاد کرد که صاحب شریعت با امتنان، انسان مجنون، سفیه، عاجز و صغیر را از دایره تکلیف‌داری خارج نموده است (ر. ک: مظفر، ۱۴۳۰: ۱ / ۹۳) و به‌طور کلی در مرتبه دیگر با مدارایی بنیادی شارع مقدس، مکلف جاهل به حکم را مبری دانسته و معذور از انجام تکلیف (ر. ک: فرحی، ۱۳۹۰: ص ۵۸۰ - ۵۷۳) و همچنین به استناد حدیث رفع، خداوند مسئولیت نه چیز را از امت برداشته است: «خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه که از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند» و ... (ر. ک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲ / ۴۱۷، ح ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵ / ۳۰۳، ح ۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۶۳، ح ۲). بنابراین انسان در هر کدام از این مواضع قرار گیرد حال وی مورد لحاظ واقع شده و مورد رفق و مدارای شارع قرار می‌گیرد. در حوزه عملکرد اجتماعی مکلف نیز، اصل رفق و مدارا مورد لحاظ قرار گرفته است

مانند مدارا با والدین با وضع حکم وجوب نفقه پدر و مادر بر فرزند، (ر. ک: خمینی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۲۱)؛ خواه اولاد مسلمان باشند یا کافر (ر. ک: همان، ۱۴۲۲: ۳۸۲)؛ مدارا با همسر، در مصادیقی مانند مکلف کردن شوهر بر پرداخت مخارج همسر (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ / ۲۵۴)، حتی نفقه زنی که طلاق داده شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، باب ۷ و ۸ از ابواب نفقات) و سفارش به طلاق بدون اذیت و آزار همسر؛ اصل جدایی به معروف، اصل امساک به معروف، اصل نفی تعدی، اصل تقوا، از مصادیق مدارا و سازگاری است که شریعت در خصوص روابط زوجین در هنگام طلاق بر آن تأکید ورزیده است (ر. ک: محقق داماد، ۱۴۰۲: ۲۴۶)؛ مدارا و سازگاری با مجرمان، از طرفی با سخت‌گیری در ادله اثبات جرم (ر. ک، عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۵۰) و از طرف دیگر با حاکمیت قاعده «درء» (رک، مصطفوی، ۱۴۱۲: ۱۱۳) با تحقق شبهه موضوعی و حکمی، از مجرم در می‌گذرد؛ مدارا و سازگاری با پیروان مذاهب اسلامی (ر. ک: نور مفیدی، ۱۴۰۰: ۲۷۲ - ۲۷۴) و پیروان ادیان دیگر؛ حتی در جنگ، هم مسلمانان را به رعایت عدالت و انصاف فرامی‌خواند. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَكَانَ عَدُوًّا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره / ۱۹۰)؛ یعنی، و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگزید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

به هر روی مدارا و سازگاری، به‌عنوان صفتی اخلاقی و فضیلتی ارزشمند در عرصه‌های مختلف مورد توجه علمای اخلاق اسلامی قرار گرفته است و جریان این منش در مرتبه عمل و اجرا در عرصه‌های گوناگون اجتماعی (ر. ک: حجرات / ۱۳؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۳۹۵؛ بقره / ۱۷۸)، سیاسی (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳؛ ممتحنه / ۸)، در عرصه فرهنگ (ر. ک: توبه / ۶؛ نحل / ۱۲۵؛ یونس / ۹۹؛ زمر / ۱۸)، نظامی (ر. ک: انفال / ۶۱؛ نساء / ۹۴؛ توبه / ۹۱)، عرصه اقتصاد (ر. ک: بقره / ۲۸؛ ابن‌حیون، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۳۹)، عرصه خانواده و عرصه وظایف عبادی، بازتاب یافته است و مورد تبیین معارف و آموزه‌های دینی اسلام واقع شده است؛ اما آنچه از نظرگاه شریعت و فقه الاخلاق مورد امعان نظر می‌باشد آن است که آیا این مهم به‌طور مطلق مورد نظر شریعت و فقه اسلامی است یا در شرایط مختلف احکام ویژه‌ای پیدا می‌کند.

ز) کاربست فقهی مدارا و سازگاری در مراتب آن

۱. مدارا در مرتبه جعل و وضع احکام؛ (مدارا در مقام قانون‌گذاری)، به مرحله پیش از عمل و اجرا برمی‌گردد، بدین معنا که اراده شارع مقدس - که عین «لطف، حکمت، رحمانیت و رحیمیت» است - اصولاً و اصلاً به «عسر و مشقت» تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه اسلام فقط «یسر و آسانی» را می‌پذیرد و غیر یسر و آسانی را - تا چه رسد به «عسر و حرج» - نمی‌پذیرد؛ لذا باید دقت نمود که قاعده اصلی فقط «نفی عسر» نیست، بلکه بالاتر از آن «اثبات یسر» است؛ یعنی حکم - در محاکم تشریحی - باید مبتنی بر

«یسر» باشد نه اینکه فقط باعث «عسر» نباشد. البته «نفی حرج» نیز همین طور است؛ یعنی مطلوب شارع فقط این نیست که «حرج و تنگی» نباشد؛ بلکه علاوه بر این می‌خواهد ضد آن که توسعه و رفاه - نسبی - هست، باشد، شاهد این مطلب آیه ۲۸۶ سوره بقره است؛ یعنی «خدا به هیچ کس بیشتر از وسع او تکلیف نمی‌کند»؛ وسع به تصریح اهل لغت و تفسیر، کمتر از حد توان است، به گونه‌ای که انسان به آسانی تحمل می‌کند با اینکه حد توان نیز حرجی نمی‌باشد. لازم به ذکر است تأثیرگذاری این ضابطه مداراتی در حدی است که بر احکام اولیه حکومت دارد.

۲. مدارا در مقام عمل و مرتبه اجرا؛ بعد از مرحله جعل قوانین به علت پیش‌آمدن ضعف‌ها و تنبلی و بی‌مسئولیتی‌ها از طرف افراد و جامعه، قانون‌گذار با جامعه مدارا کرده یا قوانین را تغییر داده یا با آنها، به دلیل انعطاف در اجرا آسان‌گیری می‌کند. چنانچه هیچ مکلف و شهروندی حق سستی و بی‌مسئولیتی خودخواسته و آگاهانه در اجرای حکم الهی و قوانین اجتماعی را ندارد و باید کاملاً بر اساس حکم الهی و قوانین اجتماعی رفتار کند؛ در مقابل، سیاست‌گذار و مجری قانون نیز باید رعایت ضعف‌های طبیعی شخصیت انسان را در مرحله اجرای احکام و قوانین کرده و تا جای ممکن با مدارا رفتار کند (هاشمی‌فرد، ۱۴۰۰: ۱۴؛ ر. ک: انفال / ۶۶).

ح) مدارا و سازگاری در گستره فقه الاخلاق (اطلاق یا تقیید)

با نظر به مبانی فقه اسلام، روشن می‌گردد «مدارا و سازگاری» در شرایط گوناگون موضوع احکام خاص خود قرار می‌گیرد، اطلاق در اعمال و اجرای آن، تقیید شده و با محدودیت روبه‌رو می‌گردد و از آنجا که موارد و موضوعات مختلف، در گزاره اخلاقی «مدارا و سازگاری» به محمول «مستحسن»، متصف می‌گردد، می‌توان شرایط تقیید عمل مداراتی را برشمرد که به مقتضای آن احکام تکلیفی متفاوتی بر آن بار می‌شود.

- اسباب تقیید مدارا و سازگاری در شریعت و احکام آن

بی‌تردید تشخیص صحیح و بدون شبهه مصداق‌های مدارا و سازگاری، در مقام عمل و اجرا برای مکلفین باید بر اساس اصول و معیارهایی باشد. اگر سازوکار و فرایند تشخیص روشن نبوده و اصول و قواعدی که بر آن حاکم است مشخص نباشد، موجبات خروج از مدار مصالح و اهداف شریعت شده و مکلفین را از مصالح دنیوی و اخروی اعمال فضیلت مدارا و سازگاری محروم نموده و گرفتار مفاسد می‌نماید و نوعی هرج و مرج در صحنه عمل ایجاد می‌گردد؛ پس لازم است مهم‌ترین اصولی که برای ضابطه‌مند نمودن و سامان‌دهی این مهم در دستگاه فقاہت مطرح است را مورد امعان نظر قرار دهیم:

۱. **اصل عدالت؛** در دیدگاه فقهی - نه عرفی - شناخت عدل و ظلم در مواردی می‌تواند معیار اثباتی برای شناخت احکام شارع باشد و آن در جایی است که عقل به قطع حکمی را عدل یا ظلم دانسته و یا ارتکاز عقلا، حکمی را عدل یا ظلم محسوب نموده و دلیلی بر وفاق خلاف آن وجود نداشته باشد. اینجاست که اثری فقهی بر آن بار می‌شود، لذا در اجرای عملی مدارا و سازگاری هرگاه مداراکننده (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۹: ۱۵۶ - ۱۵۵) و یا غیر آن «مظلوم» واقع گردد بی‌تردید این مدارا «منهی و حرام» است.

۲. **اصل تقدیم مصلحت اهم بر مهم؛** گاهی ممکن است دو مصلحت در عرض یکدیگر ضرورت پیدا نمایند و هر دو در راستای تأمین مقاصد شریعت باشند، لکن بین این دو تزاخم واقع شود، به این معنا که اخذ یکی از آن دو موجب از دست رفتن دیگری شده و در نتیجه منفعت موجود در آن نیز فوت شود. در این مواقع لازم است به حکم قاعده عقلی «تقدیم اهم بر مهم» پس از سنجش مصالح متزاحم و در نظر گرفتن معیارها و مرجحات مختلف، مصلحتی مقدم داشته شود که الزام بیشتری داشته و مهم‌تر از دیگری بوده و با اهداف شریعت سازگارتر باشد. لذا مدارا و سازگاری در سطح امور خصوصی مانند خانواده و هم‌کیشان و یا معتقدین به سایر ادیان با لحاظ مقتضیات این قاعده اعمال و اجرا می‌گردد، و یا حتی در اجرای تقیه مداراتی، که با هدف حفظ و یا ایجاد «وحدت مسلمانان» مورد نظر است (ر. ک: خمینی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۷۴) و یا به ملاک «ضرر یا در معرض خطر» بودن مطمح نظر قرار می‌گیرد (ر. ک: شیخ انصاری، بی‌تا: ۷۱) و یا حتی با نظر به مصلحت کلی جامعه اسلامی تشریح می‌شود (ر. ک: خویی، ۱۳۷۰: ۵ / ۲۲۵)، مدارا و سازگاری با رعایت مصالح و تقدیم اهم بر مهم مجزی است؛ همان‌طور که برخی از فقهاء مدارا و سازش با مخالفان اسلام و میدان دادن به دشمن برای ضربه زدن به دوست را جایز نمی‌دانند؛ زیرا خود امر سازگاری خلاف مصلحت برتر می‌باشد.

به علاوه «اصل تقدم منافع عمومی و اجتماعی» بر «منافع خصوصی» که از اصول مسلم و پذیرفته فقهی است نیز به نوعی به اصل تقدم اهم بر مهم برمی‌گردد و مستند به آن ما را در اعمال و اجرای مدارا و سازگاری از حالت اطلاق به تقیید هدایت می‌نماید (ر. ک: علیدوست، ۱۳۸۸: ۵۴۰) و مدارای مستحسن و مستحب یا واجب را حرام می‌گرداند.

بدیهی است مرجحات و معیارهای تقدم یک مصلحت بر مصلحت دیگر از اموری است که بر حسب شرایط و زمان‌های گوناگون متفاوت است.

۳. **اصل ملاحظه هدف‌های شریعت؛** مقاصد شریعت، عبارت از اهدافی است که در شریعت به منظور جلب مصالح و دفع مفاسد بندگان، از ناحیه شارع دنبال می‌شود و به اعتبار اهمیت به ضروریات، حاجیات و تحسینات تقسیم شده‌اند که حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال بندگان از مصالح ضروریه تلقی شده است.

مقاصدی که در فهم و تفسیر حکم شرعی مؤثرند و چه بسا، دلیلی که متضمن مقاصد است از ظهور اطلاق یا عموم دلیل متضمن حکم جلوگیری کند یا در نفی اعتبار برخی روایات مغایر با مقاصد استفاده شود (نقیبی، ۱۳۹۶: ش ۲).

در تشخیص مصالح نظام باید هدف‌های دین مورد نظر و توجه قرارگیرد همه مصالح باید به‌گونه‌ای اندیشیده شود که زمینه را برای دست یازیدن به هدف‌های دین فراهم سازد که از مهم‌ترین هدف‌های همه ادیان آسمانی به‌ویژه دین مبین اسلام «سعادت‌مندی بشر و تقرب الهی» است، از این‌روی، اعمال و اجرای امر اخلاقی مدارا و سازگاری باید آن‌گونه باشد که در مسیر تحقق اهداف و مقاصد شریعت باشد. به عبارت دیگر اطلاق در این مهم به مقاصد شریعت مقید می‌شود.

۴. **قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن؛** مسلم آن است که حفظ نظام از واجبات قطعی است که می‌توان بر آن به ادله چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل استدلال کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۰۵). البته روشن است که به ملازمه عقلی و شرعی «حرمت اختلال نظام» نیز اثبات می‌گردد. به هر حال منظور از اختلال نظام، اقدام به هر فعل، ترک فعل یا قولی است که در نظام اختلال وارد کرده و ایجاد بی‌نظمی و هرج و مرج و آشفتگی کند و در نتیجه انسان را از رسیدن به هدف خود، یعنی کمال و سعادت بازدارد. حال می‌توان نتیجه گرفت هرگونه مدارایی، که آثاری اختلالی داشته باشد و یا خود نحوه‌ای از اختلال در کلیت نظام باشد، نه تنها اخلاقاً مستحسن و ممدوح نیست، بلکه از منظر فقه الاخلاق، با توجه به میزان تأثیرات منفی آن، محکوم به «کراهت» یا «حرمت» می‌باشد، و از طرفی نیز اعمال سازگارانه و مداراتی که در حفظ نظام مؤثر است با توجه به میزان تأثیرات آن می‌تواند «مستحب» یا «واجب» باشد. بنابراین قلمرو اعمال مداراتی با قید حافظیت یا مخل بودن برای نظام می‌تواند متصف به احکام متفاوت گردد، فلذا، اطلاق اعمال مداراتی در همه سطوح شخصی و اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و ... تقیید شده و به مناسبت شرایط، موصوف به احکام متفاوت می‌شود.

نتیجه

از نظرگاه فقه الاخلاق می‌توان نتایج زیر را برشمرد:

۱. «مدارا» - با نظر به اختلاف ریشه لغوی آن - می‌تواند به معنای «برخورد با ملایمت» باشد که بدی و زشتی را دفع می‌نماید؛ آن‌گونه که انسان با تحمل و مدارای طرف مخالف خود و با رفتار ملایمت‌آمیز وی را مشتاق محبت خویش می‌سازد.
۲. مدارا و سازگاری، به معنای ضعیف‌پروری یا ظلم‌پذیری نمی‌باشد؛ بلکه به معنا و مفهوم درک

متقابل است که انسان بتواند خود را با وضعیت و روحیه طرف مقابل خویش همراه و با خوش اخلاقی و عفو تطبیق دهد.

۳. مدارا و سازگاری در نظام اخلاقی و همین‌طور شرعی و فقهی در دو مرتبه مرحله جعل و قانون‌گذاری و نیز مرحله و مرتبه اجرا و عمل قابل ملاحظه است.

۴. ضوابط اصولی و قواعد فقهی فراوانی، زمینه‌ساز اصل «مدارا و سازگاری»، هم در مقام جعل و وضع و هم در مقام اجرا و عمل، می‌باشد؛ مانند، قبح عقاب بلایبان، قبح عقاب علی العاجز، مصلحت تسهیل، قاعده جبّ، قاعده صحت، قاعده نفی عسر و حرج و ...

۵. مدارا و سازگاری مصادیق فراوانی را در حوزه فردی و اجتماعی در بر می‌گیرد، مانند مدارا با والدین، فرزندان، همسر، مجرمان، با پیروان مذاهب اسلامی و ادیان دیگر.

۶. گرچه خلق «مدارا و سازگاری» به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی، مستحسن و مورد تأکید اخلاقی - است؛ لکن در مقام عمل و اجرا، به واسطه اسبابی مقید می‌گردد.

۷. مدارا و سازگاری عملی، به واسطه اسبابی مانند «اصل عدالت، اصل تقدیم اهم بر مهم، ملاحظه اهداف شریعت، قاعده حفظ نظام»، تقیید خورده و از دایره اطلاق خارج می‌گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن اثیر جزری، مجدالدین (۱۲۹۹ ق). *النهایه فی غریب الحدیث والاثر*. بیروت: مکتبه العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ ق). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه المدرسین فی حوزه العلمیه بقم: مؤسسه النشر السلامی.
- ابن فارس، احمد (۱۹۷۹ م). *معجم مقاییس اللغه*. بی‌جا: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. تحقیق جمال‌الدین میردامادی. بیروت: دار الفکر.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷). *فقه تریبیتی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- امامی، سید حسن (بی‌تا). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه.
- انصاری، مرتضی (بی‌تا). *رسائل فقهی*. بی‌جا.
- بحرانی، شیخ محمد صنقور علی (۱۴۲۶). *المعجم الاصولی*. بی‌جا: عترت.

- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۰۱ م). *فتوح البلدان*. قاهره: النهضه المصریه.
- بهرامی، حمید (۱۳۸۸). *قواعد فقه*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتب الاسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- خمینی، روح الله (۱۲۹۰). *تحریر الوسيله*. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله (۱۴۱۰). *الرسائل (رساله تقيه)*. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۲). *نجاه العباد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۰). *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*. مصحح علی غروی. تهران: الهادی.
- خویی، ابوالقاسم و جواد تبریزی (۱۴۲۷ ق). *فقه الاعداد الشرعیه و المسائل الطیبه من صراط النجاه*. قم: دار الصدیقه الشهیده علیه السلام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *تخت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. قم: دار القلم.
- راوندی، سید فضل الله (بی تا). *النوادر*. قم: دار الکتب.
- روزنامه *جمهوری اسلامی*، مقاله نقش فقه در سیر کمال انسان. ۱۳۶۹/۱/۱۶.
- سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا). *رسائل و مقالات*. ج ۴. قم: مؤسسه الامام الصادق.
- صدر، سید باقر (۱۹۷۶ م). *دروس فی علم الاصول*. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- صدوق، محمد (۱۴۰۴ ق). *من لایحضره الفقیه*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، فاطمه و عسکری (۱۳۹۸). شرایط و قلمرو مدارا در قرآن و سنت. *معرفت*. ۶۴ (۲). ۷۴-۶۳.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- عاملی، حسن بن زین الدین (بی تا). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*. قم: مؤسسه الفقه للطباعه والنشر.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲). *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *فقه و مصلحت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- غزالی، محمد بن حسن (بی تا). *احیا علوم الدین*. بیروت: دار الکتب العربی.
- فرحی، سید علی (۱۳۹۰). *تحقیق در قواعد فقهی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- قمی، عباس (۱۴۱۴ ق). *سقیه البحار*. قم: اسوه.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الکتب اسلامیه.
- گنجور، مهدی و همکاران (۱۳۹۰). مؤلفه‌های الگوی مدارا با همسر از دیدگاه اسلام. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۳ (۴). ۱۰۹ - ۵۵.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۱۶). *القواعد الفقهیه*. قم: چاپخانه مهر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۲). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ ق). *قواعد فقهی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن کریم*. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۲). *القواعد*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). *ماه قاعده فقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ ق). *اصول الفقه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- معین، محمد (۱۳۸۸). *لغت نامه*. تهران: امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ ش). *بحوث فقهیه هامة*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ ق). *الاجتهاد والتقلید (انوار الاصول)*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۹). *سی گفتار در اخلاق*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (بی تا). *معراج السعاده*. قم: هجرت.
- نقیعی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). مقاصد شریعت و جایگاه در استنباط حکم شرعی. *پژوهش‌های فقهی*. ۲ (۱). ۲۴۳ - ۲۲۲.
- نورمفیدی، مجتبی (۱۴۰۰ ش). *قاعده تقیه*. گردآوری: حجت منگنه‌چی. قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه فارسی*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه الاسلامی.
- هاشمی شاهرودی، علی (۱۴۱۹). *دراسات فی علم الاصول*. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- هاشمی فرد، حسین (۱۴۰۰ ش). *مدارا در فقه: آموزه‌ها و مبانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.